



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول: مصادف با: ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- تقریب استدلال- تقریب سوم- اشکالات محقق خوبی به تقریب سوم و بررسی آن

جلسه: ۳۰

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقریب سوم در استدلال به آیه غض بود. عرض کردیم براساس این تقریب غض که در آیه امر به آن شده، مقدمه ترک نظر است؛ بستن چشم مقدمه ترک نظر محسوب می‌شود. امر به مقدمه هم رساتر از امر به ذی المقدمه است؛ پس ترک نظر به این جهت واجب می‌شود. این استدلال بر این پایه استوار است که غض به معنای بستن چشم است و نیز بین غض بصر و ترک النظر، تلازم و مقدمیت وجود دارد؛ یعنی غض بصر مقدمه ترک النظر است. این نتیجه‌اش آن است که چشم باید از اجنبیات فرو بسته شود.

محصل اشکالات محقق خوبی به تقریب سوم

عرض کردیم مرحوم آقای خوبی به این استدلال اشکال کرده‌اند و البته خود ایشان تفسیری از این آیه ارائه داده‌اند. بخش اول آن را توضیح دادیم؛ ایشان چند اشکال به این استدلال ایراد کرده‌اند:

اولاً: فرمودند بین غض بصر و ترک النظر چنین رابطه‌ای وجود ندارد؛ یعنی غض بصر مقدمه نگاه نکردن نیست؛ اگر بخواهد مقدمه آن باشد، این قرینه می‌خواهد.

ثانیاً: همچنین ایشان برخلاف ادعای مستدل که می‌گوید امر به مقدمه رساتر از امر به ذی المقدمه است می‌گوید: چنین استعمالی غریب و ناآشناست.

ثالثاً: به علاوه، غض به معنای ترک النظر نیست بلکه غض به معنای صرف النظر است. این غیر از آن معنایی است که ما برای غص کردیم؛ ما گفتیم غض به معنای نیم لا کردن چشم و نگاه نکردن به شکل خیره است. ایشان می‌گوید غض به معنای ترک النظر نیست بلکه به معنای صرف النظر است. البته ایشان اذعان می‌کند که معنای حقیقی غض ترک النظر است و قبول دارد که معنای حقیقی غض ترک النظر است ولی معتقد است اینجا قطعاً منظور معنای حقیقی نیست؛ چون می‌فرماید ما یقین داریم بستن چشم، و اطباق الجفن علی الجفن واجب نیست، نه بر زن و نه بر مرد. لذا چون یقین داریم مقصود بستن چشم نیست، پس غض در یک معنای دیگری استعمال شده و آن عبارت از صرف النظر است. چون در این آیه «من» آمده و من تبعیضیه است، پس مقصود صرف النظر مطلقاً نیست. این خلاصه اشکالاتی است که ایشان به تقریب سوم دارند.

معنای آیه از دیدگاه محقق خوبی

سپس ایشان می‌گوید از آنجا که معلوم شد غض در آیه کریمه به معنای حقیقی خودش نیست یقیناً، چون ما می‌دانیم لایجب علی الرجل أن یطبق جفنه، و بعد از آنکه معلوم شد غص بصر مقدمیت برای ترک النظر ندارد، چون اگر بخواهد مقدمه آن

باشد، باید قرینه‌ای وجود داشته باشد حال آنکه در این مقام چنین قرینه‌ای مفقود است؛ و این استعمال غریبی است که امر به مقدمه شود ولی اراده ذی المقدمه شده باشد. نتیجه این است که «تعیّن أن يكون المراد به صرف النظر عن غير الزوجة و المملوكة و فرضها كالعدم و هو استعمال شائع عرفاً»؛ متعیّن است که منظور از غض البصر، صرف النظر از غیر زوجه و مملوکه باشد. یعنی در زوجه و مملوکه بحثی نیست؛ اما نه مطلقاً، بلکه صرف النظر فی خصوص الاستمتاعات الجنسية؛ اما در غیر در استمتاعات جنسی مثل اینکه می‌خواهی با یک زن معامله انجام دهی، اینجا اشکال ندارد که نگاه کنی؛ حتی در معامله طمع به این داشته باشی که از آن زن یک سود خاص ببری. نگاه کردنی که استمتاع جنسی در آن نیست؛ این استمتاع جنسی نباید باشد، نگاه کردنی که استمتاع جنسی در آن نیست اشکالی ندارد.

پس در مرحله اول ایشان می‌فرماید آیه می‌گوید از غیر زوجه و مملوکه صرف نظر کنید؛ منتهی چون کلمه «من» در آیه آمده و این هم من تبعیضیه است، صرف النظر عن غیر الزوجة و المملوكة علی الاطلاق لازم نیست، بلکه یک حصه خاصه‌ای از صرف النظر اینجا مطرح است و آن صرف النظر عن غیر الزوجة و المملوكة فی خصوص الاستمتاعات الجنسية است؛ یعنی از این جهت او را كالعدم فرض کنید. مثلاً وقتی که با یک مرد صحبت می‌کنید - البته این تعبیر من است - استمتاع جنسی مدنظر نیست و نگاه کردنی است که از این حیث او را كالعدم فرض می‌کنید. اینجا هم در واقع صرف النظر مطلقاً دستور داده نشده، بلکه صرف النظر در خصوص استمتاعات جنسی مقصود است.

ایشان آنگاه می‌فرماید اگر منظور از غض ترک البصر بود، اصلاً اینجا نباید «من» می‌آورد؛ این «من» من تبعیضیه است و چون من تبعیضیه است قرینه است بر اینکه منظور از غض بصر، ترک النظر نیست؛ چون در ترک النظر تبعیض راه ندارد. آن چیزی که در آن تبعیض راه دارد، صرف النظر است.

ان قلت:

بعد ایشان یک إن قلت و قلت در اینجا مطرح می‌کند و آن اینکه چه اشکالی دارد بگوییم منظور از غض، ترک النظر است منتهی ترک النظر هم دو نوع دارد؛ بلکه ترک النظر علی الاطلاق است یعنی آیه دستور به ترک نظر بدهد مطلقاً و دیگری ترک النظر در بخشی از اقسام نظر؛ مثلاً نظرهای شهوانی نداشته باشید و نظرهای شهوانی را ترک کنید. این چه اشکالی دارد؟ شما می‌گویید خود «من» که معنای تبعیض دارد شاهد و قرینه است بر اینکه غض البصر به معنای صرف النظر است؛ اما چه اشکالی دارد که من تبعیضیه باشد و در عین حال غض البصر هم به معنای ترک النظر باشد.

قلت:

ایشان در پاسخ می‌فرماید این نمی‌تواند مقصود باشد؛ چون آن حصه و آن نوعی که در ترک النظر می‌گویید دستور به آن داده شده، معلوم نیست کدام نوع است. احتمال دارد ترک النظر به جسد و بدن مرأة منظور باشد؛ احتمال دارد مقصود از آن حصه خاصه که دستور به ترک النظر داده شده، نظر مع الشهوة و التلذذ باشد. اینها با هم فرق دارد؛ یک وقت ممکن است بگویند به بدن زن مطلقاً نگاه نکنید؛ ممکن است مقصود این باشد که مثلاً به خصوص به صورت و دست زن نگاه شهوانی نداشته باشید. لذا چون آن حصه معلوم نیست، آیه مجمل می‌شود و دیگر برای حرمت نظر نمی‌توان به آن استدلال کرد.

پس پاسخ مرحوم آقای خویی به این قلت این شد که اگر ما غض را به معنای صرف النظر نگیریم و بخواهیم به معنای ترک النظر بدانیم، با توجه به اینکه «من» در آیه تبعیضیه است، نتیجه آن این است که این آیه مجمل شود. لذا برای اینکه این وضعیت پیش نیاید، می‌گوییم «من» من تبعیضیه است، لکن منظور از غض، صرف النظر است؛ ولی صرف النظر فی خصوص الاستمتاع الجنسیة. این مطلبی است که مرحوم آقای خویی گفته‌اند؛ لذا نتیجه می‌گیرند که این آیه بالمره اجنبیة عن نظر الرجل الى المرأة.

فرق ترک النظر و صرف النظر

پس عنایت فرمودید که مرحوم آقای خویی می‌گوید غض البصر به معنای صرف النظر است لا ترک النظر. دقت کنید که بین ترک النظر و صرف النظر به نظر ایشان فرق است؛ ترک النظر یعنی نگاه نکردن، اما صرف النظر یعنی برگرداندن نظر؛ برگرداندن نظر غیر از نگاه نکردن است. ممکن است به ذهن ما بیاید که صرف النظر با ترک النظر فرق ندارند؛ صرف النظر یعنی نظر را برگرداندن، خب این هم یعنی همان نگاه نکردن. ایشان می‌گویند صرف النظر آن هم در خصوص استمتاع جنسی یعنی نوع نگاه کردن خود را عوض کنید؛ منظور نگاه نکردن نیست. ممکن است یک نگاه، نگاه شهوانی باشد و یک نگاه، نگاه عادی باشد. صرف النظر در خصوص استمتاع جنسی یعنی برگرداندن نظر از این جهت؛ حیث و جهت آن را عوض کردن، نه اینکه اصلا نگاه کردن را کنار بگذارید. آقای خویی می‌گویند این آیه در مقام امر به نگاه نکردن نیست، بلکه امر می‌کند به تغییر نوع نگاه؛ و منظور این است که جنس نگاه‌تان آلوده نباشد. یعنی اگر نگاه غیرآلوده و غیرشهوانی باشد، اشکالی ندارد. این تفسیری است که مرحوم آقای خویی از این آیه ارائه می‌دهند!

سؤال:

استاد: نکته‌ای که در جلسه قبل عرض کردم در مورد غض، که غض به معنای نیم لا بودن است، این نظر خودمان است. ایشان می‌گویند معنای حقیقی غض همان اطباق الجفن علی الجفن است، ولی اینجا آن معنا اراده نشده است؛ که دلایل و شواهد آن هم بیان شد. پس صرف النظر غیر از ترک النظر است.

بررسی اشکالات محقق خویی به تقریب سوم

حالا ببینیم آیا اشکالاتی که ایشان به آن استدلال کردند و همچنین تفسیری که برای این آیه ارائه داده‌اند تمام است یا نه؛ می‌خواهیم اجمالا هر دو بخش فرمایش مرحوم خویی را ارزیابی کنیم. ایشان سه اشکال به تقریب استدلال کرد و بعد خود ایشان یک تفسیری برای آیه ارائه داد.

اشکال اول

اما اینکه ایشان فرمود امر به مقدمه به جای امر به ذی المقدمه استعمال می‌شود و این استعمال غریب است و شایع و عرفی نیست، به نظر می‌رسد که این فرمایش ایشان محل اشکال است. اتفاقا در عرف مرسوم است که به جای اینکه امر مستقیم به ذی المقدمه صورت بگیرد، امر به مقدمه می‌کنند. مثلا شما همراه با یک بچه به حمام می‌روید؛ وقتی که می‌خواهید لباس‌ها را در بیاورید، به بچه می‌گویید چشم‌هایت را ببند؛ به جای اینکه بگویید نگا نکن، می‌گویید چشم‌هایت را ببند. این از همین

۱. آدرس: المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۲۶ و ۲۷.

قبیل است، یعنی امر به مقدمه به جای امر به ذی المقدمه. این رساتر و بلیغ تر است یا مثلا احترام در آن است، از این جهت خیلی مهم نیست؛ مهم این است که این استعمال برخلاف آنچه که مرحوم آقای خوبی گفته‌اند که این استعمال غریب است، اینگونه نیست بلکه این استعمال متداول و مرسوم است و شیوع هم دارد.

اشکال دوم

اما اینکه گفتند معنای حقیقی غض ترک النظر است ولی اینجا با قرائن و شواهد به معنای صرف النظر است، این هم محل اشکال است. همانطور که قبلا گفتیم معنای حقیقی غض ترک النظر نیست؛ تفصیلا در این باره بحث کردیم. به علاوه اگر به معنای ترک النظر هم نباشد، به چه دلیل می‌گویید به معنای صرف النظر است؟ صرف النظر یعنی برگرداندن نظر. با توضیحی که من از کلام ایشان دادم، معلوم شد که ایشان از صرف النظر چه چیزی را اراده کرده است. اما اینکه ایشان می‌گویند این صرف النظر در خصوص استمتاع جنسی است، این از کجای آیه فهمیده می‌شود؟ ادعای ایشان این است که از «من» فهمیده می‌شود که تبعیضه است؛ در حالی که ما گفتیم من تبعیضه نیست و این را قبلا بحث کردیم. بر فرض هم که من تبعیضه هم باشد، به چه دلیل ایشان ادعا می‌کند که در خصوص استمتاع جنسی دستور به غض البصر می‌دهد؛ کجای این آیه قرینه‌ای دال بر امر به غض بصر در استمتاع جنسی است؟ بالاخره یک شاهدهی باید در اینجا باشد. این نگاه شهوانی که ایشان می‌گویند نباید باشد و این را می‌خواهد از «من» استفاده کند، (بر فرض اینکه اصل تبعیضی بودن من را بپذیریم) چطور از من استفاده می‌کند که آن نوعی که مربوط به استمتاع جنسی است در این آیه مقصود است؟

سؤال: ممکن است گفته شود از «یحفظوا فروجهم» فهمیده می‌شود چون اگر نگاه شهوانی و در خصوص استمتاع جنسی باشد منجر به گناه در فروج می‌شود.

استاد: بله، لئائل أن يقول که چون در ادامه آیه «یحفظوا فروجهم» دارد، این قرینه می‌شود بر اینکه منظور از صرف نظر، صرف نظر در خصوص شهوت است و از آنجا که نگاه شهوانی منجر به این می‌شود که خدای نکرده زنا صورت بگیرد، این نشان می‌دهد که مقصود صرف النظر فی خصوص الاستمتاع الجنسیه است. ولکننا نقول: ما قبلا گفتیم به استناد روایت ابوعمر و الزبیری، هر کجا در قرآن سخن از حفظ الفرج است، منظور زناست، الا فی هذه الآیه؛ اینجا مقصود از «یحفظوا فروجهم» براساس آن روایت عورت است و نه زنا. اگر گفتیم حفظ الفرج یعنی پوشاندن عورت از نظر دیگران است و نه زنا، که آن روایت هم تقریبا این معنا را می‌رساند، آنگاه دیگر جایی برای این مطلب نیست. بله، اگر گفتیم حفظ الفرج در اینجا مثل سایر موارد است، یعنی در واقع می‌گوید عفت و پاکدامنی داشته باشید، از زنا بپرهیزید؛ «یغضوا و یحفظوا»، ابتدا چشم‌هایتان را از نگاه شهوانی حفظ کنید و حفظ الفرج کنید که یعنی زنا نکنند. بله، این ارتباط می‌تواند برقرار شود و آن وقت این اشکال به مرحوم آقای خوبی وارد نیست. لکن عرض کردم که آن روایت چنین معنایی را می‌رساند که منظور حفظ الفرج عن الزنا نیست بلکه حفظ العورة عن النظر الیها.

مگر اینکه شما در روایت خدشه کنید و بگویید روایت ابوعمر و الزبیری، روایتی است که از نظر سند خالی از اشکال نیست؛ یا اینکه بگویید این روایت از نظر دلالت با روایت سعد اسکاف ناسازگار است. روایت سعد اسکاف درباره شأن نزول آیه بود. طبق این روایت مردی در کوچه چشمش به زنی افتاد و آنقدر نگاه کرد تا صورت یا بینی اش به استخوان یا شیشه‌ای

برخورد کرد که در دیوار بود و خون روی صورت و لباس او جاری شد؛ بعد نزد پیغمبر(ص) رفت و حضرت از او پرسید که چه شده؟ او هم داستان را گفت؛ سپس این آیه نازل شد. بر اساس روایت سعد اسکاف اصلا موضوع عورت نیست لذا مقابل روایت ابوعمر و زبیری است و از نظر سندی هم بعید نیست که بگوییم روایت سعد اسکاف معتبرتر و اصح از روایت ابوعمر و الزبیری است. اگر این را بگوییم، بله، دیگر این اشکال به مرحوم آقای خوئی وارد نیست.

سؤال:

استاد: اصل اشکال به مرحوم آقای خوئی (که فرمود من تبعیضیه است) این بود که به چه دلیل این بعض، غصه بصر دارد؟ خیلی چیزها اینجا می‌تواند باشد. چرا ایشان می‌گوید خصوص استمتاع جنسی؟ دوست ما فرمود که به قرینه «و یحفظوا فروجهم». صرف النظر یعنی نوع نگاه را عوض کنید؛ نگاهی که یک جهت در آن نگاه شهوانی است و یک جهت هم نگاه غیر شهوانی است. ایشان در کلام خود صرف النظر را اینطور توضیح نداده، ولی اینجور که ما گفتیم، صرف النظر به معنای روی برگرداندن نیست؛ صرف النظر همان تغییر نوع نگاه است؛ برگرداندن نظر نه یعنی نگاه نکردن، بلکه برگرداندن نظر یعنی جنس و نوع نگاه‌تان را عوض کنید؛ نگاه کنید ولی این نگاه آلوده نباشد. با این تفسیری که ما کردیم، شاید چاره‌ای نباشد جز همین که انصراف به آن معنا پیدا کند؛ ولی مشکل این است که این من تبعیضیه نیست. اگر به خاطر داشته باشید مقدس اردبیلی گفت که اگر «من» بخواهد تبعیضیه باشد، بصر نمی‌تواند مبعض شود؛ مبصرات می‌توانند تغییر کنند و دو نوع داشته باشیم؛ اگر متعلق غض، مبصرات بودند آنگاه «من» می‌توانست تبعیضیه باشد ولی ابصار و نگاه کردن‌ها نمی‌تواند دو نوع باشد. این هم چه بسا قابل جواب باشد که بصر و دیدن‌ها هم تارة امینه و آخری خائنه است؛ یعنی می‌تواند نگاه امن و ایمن باشد یا نگاه خیانت‌کارانه باشد.

اشکال سوم

مرحوم آقای خوئی در پاسخ به کسانی که به روایت مربوط به ورود حضرت صدیقه طاهره(س) به صحرای محشر استناد کرده‌اند، اینطور پاسخ داد که غض بصر در آن روایت به معنای حقیقی خودش استعمال شده ولی این از باب اجلال و تعظیم و تکریم است. در «غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة»، دستور داده شده به اطباق الجفن علی الجفن؛ یعنی همان معنای حقیقی که پلک‌هایتان را روی هم بگذارید، چشم‌هایتان را ببندید. ولی این در واقع دستور به احترام و تکریم و تعظیم حضرت زهرا(س) است.

به نظر می‌رسد که این حرف تمام نیست چون بعید است که ما بگوییم آنجا دستور داده به اطباق الجفن علی الجفن اجلالا و تعظیما لمقامها؛ آیا احترام و تکریم فقط با قرار دادن پلک‌ها روی هم و بستن چشم حاصل می‌شود یا اگر سرها را زیر بیندازند و نگاه خیره نداشته باشند هم می‌تواند اجلال و تکریم واقع شود. به عبارت دیگر ایشان کأن از یک طرف می‌گوید غض در معنای حقیقی خودش استعمال شده، یعنی اطباق الجفن علی الجفن، نه به معنای ترک النظر. قرار دادن پلک‌ها روی یکدیگر و بستن چشم و این مساوق با ترک النظر است؛ حال چطور می‌شود از یک طرف بگوییم این در معنای حقیقی خودش استعمال شده، در عین حال منظور ترک النظر هم نیست.

لذا این ایرادات به اشکالات مرحوم آقای خویی به تقریب سوم استدلال وارد است. اما آنچه که خود ایشان در تفسیر آیه مطرح کرده، این را هم باید اجمالاً بررسی کنیم تا بعد ببینیم که آیا حرف ایشان در اینجا قابل قبول هست یا نه. «والحمد لله رب العالمین»